گفت‌وگو

نگران خروج نیروهای امریکایی نیستم

ترجمه: سعید آقاعلیخانی

حدود هشت ماه پیش، سیاستمداران عراقی بر سر اصلاح قانون انتخابات مجلس این کشور سخت دچار اختلاف شده بودند که مدتی بعد اصلاحیه قانون انتخابات تصویب شد. در هفت سال پس از حکومت صدام، سیاستمداران عراقی همیشه در آخرین لحظه با هم کنار آمده‌اند. توافق لحظه آخر در سیاست عراق پس از صدام کم‌کم دارد به سنتی جاافتاده بدل می‌شود. سیاستمداران عراقی آموخته‌اند که در لحظات پایانی چاره‌ای جز پایین آوردن سطح مطالبات خود و توافق با همتایان‌شان از گروه‌ها و قومیت‌های مختلف ندارند. اکنون پس از انتخابات پارلمانی هیچ ائتلافی حائز اکثریت کرسی‌های پارلمان نشده است و تشکیل هر چه سریع‌تر دولت در شرایط کنونی عراق و با وجود اینکه نیروهای نظامی امریکایی خاک عراق را ترک کرده‌اند بسیار ضروری می‌نماید. چندی پیش سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد بلاتکلیفی سیاسی در عراق باعث افزایش خشونت‌ها شده است. جلال طالبانی متولد ۱۹۳۳، رئیس‌جمهور کنونی عراق و رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان و از رهبران جنبش ملی‌گرایی کرد است. مصاحبه زیر با جلال طالبانی پیرامون همین مساله است.

– همچنان صحبت از ائتلاف فراگیر است اما چه عاملی باعث تاخیرشش ماهه در تشکیل دولت شده است و موضع شما در این باره چیست؟

مفهوم «ائتلاف فراگیر» مفهومی است که دادگاه عالی فدرال در تفسیر ماده ۷۶ قانون اساسی ارائه داد که براساس آن طرفی که حق تشکیل دولت جدید را دارد، ضرورتاً گروه پیروز در انتخابات نیست و فراکسیون اکثریت پارلمانی می‌تواند دولت را تشکیل دهد. من و مسعود بارزانی قبل از آنکه نیازی به حکم دادگاه شود به طیف «العراقیه» و دکترعلاوی که گروه پیروز در انتخابات بود، گفتیم که دولت را تشکیل بدهند اما اکنون و با حکم دادگاه عالی آنها نمی‌توانند این کار را بکنند چون اکثریت کرسی‌های پارلمان را ندارند.

– این طور گفته می‌شود که اختلاف «العراقیه» با «ائتلاف میهنی» یا دو ائتلاف شیعی دلیل تداوم بحران است؟

برای ائتلاف اولاً باید روی برنامه‌های دولت و سپس تعیین روسای سه‌گانه توافق کرد و این کاری است که ائتلاف کردستانی پیشنهادهایی برای آن داده است، با این حال معضل اصلی این است که معلوم نیست نخست‌وزیر باید از کدام طیف انتخاب شود؟ العراقیه می‌گوید: «من پیروز انتخاباتم» و ائتلاف میهنی می‌گوید: «من اکثریت مجلس را دارم». بنابراین اگر العراقیه نخواهد زیر بار برود، آن وقت دیگر حکم دادگاه باید ملاک قرار بگیرد.

– نقش شما به عنوان رئیس‌جمهور در حل این بحران چیست؟

من در حال حاضر صلاحیت قانونی ندارم که به یک گروه تکلیف کنم که دولت تشکیل دهد. طبق قانون اساسی رئیس‌جمهور جدیدی که پارلمان انتخاب می‌کند می‌تواند به نامزد فراکسیون اکثریت دستور دهد دولت را تشکیل دهد، نه من که در پایان دوره‌ام هستم.

البته من رابطه خوبی با همه گروه‌ها دارم و حتی به برادر علاوی هم گفتم که ملاک قانون اساسی است و من خط قرمزی برای هیچ‌کس در تصدی سمت ریاست‌جمهوری قائل نیستم. من مخالف این هستم که به افراد برچسب بزنیم و برای آقای علاوی، مالکی، جعفری یا عادل المهدی خط قرمز مشخص کنیم. من حق دخالت ندارم و دخالت هم نمی‌کنم اما تلاش خواهم کرد این بحران فیصله یابد.

– وقتی برخی از ریاست مجدد شما صحبت کردند، طیف کردی «تغییر» مخالفت کرد، چرا؟

خب طبیعی است. آنها از حزب «اتحاد میهنی کردستان» که من ریاست آن را بر عهده داشتم، منشعب شده‌اند و انتظاری جز این هم از آنها نمی‌رفت.

– شما نگران خروج امریکایی‌ها از عراق نیستید؟ فکر نمی‌کنید عراقی‌ها هنوز آمادگی حفظ امنیت را ندارند؟

نه نگران نیستم. خروج نیروهای امریکایی با توافق دوطرف بوده و این طور نبوده است که امریکایی‌ها به یکباره - و بر خلاف نظر ما- قصد تخلیه عراق را داشته باشند، اما در عین حال این به این معنی نیست که آنها تعهداتی را که به ما دارند، کنار خواهند گذاشت.

– شما در زمان نخست‌وزیری نوری المالکی با او اختلاف داشتید، الان رابطه شما چگونه است؟

من در اواخر دوره خودم هستم و نمی‌خواهم حرفی بزنم که اوضاع را بدتر کند اما به نظر من باید قانون اساسی را درست تفسیر کرد و حدود صلاحیت‌های رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را مشخص کرد تا این مشکلات پیش نیاید. الان قانون اساسی ابهام دارد. میزان صلاحیت‌ها مشخص نیست و اینها مشکل‌ساز است، بنابراین یا باید قانون اساسی را تعدیل کرد یا آن را از این ابهام‌ها خارج کرد.

– شما رابطه خوبی با ایرانی‌ها داشتید، اگرچه برخی نگاه بدبینانه‌ای در مورد میزان دخالت آنان در عراق دارند. نظرتان در این مورد چیست؟

بگذارید یک چیزی را به شما بگویم... ایرانی‌ها از من خواسته‌اند برای حل اختلاف میان دو ائتلاف شیعی وارد عمل بشوم، اگر آنها قصد مداخله داشتند به من مراجعه نمی‌کردند. بله من با ایرانی‌ها رابطه خوبی دارم، همان گونه که با عربستان و سوریه و دیگر همسایگان عراق دارم و این حسن همجواری مقتضای حکومت‌داری است.

منبع: المجله

تونی بلر از کتابش می‌گوید

خیره‌سری در عراق کار دستم داد

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

«من دیوانه بودم و یک ابله ساده‌لوح و بی‌مسوولیت که حماقتش بی‌نیاز از هر توضیحی است.» نخست‌وزیر سابق بریتانیا می‌پرسد چرا زیردستان بلندپایه‌اش به وی اجازه ارتکاب چنین اشتباهی را دادند. البته اشتباه نکنید زیرا «تونی بلر» از این پشیمان نیست که از جرج دبلیوبوش در جنگ با عراق حمایت کرد بلکه پشیمانی او تنها به این خاطر است که به یک وعده انتخاباتی عمل کرد و به بریتانیایی‌ها حق دسترسی به اطلاعات را داد و به این ترتیب مقامات بریتانیایی نیز به مانند دولت امریکا موظف هستند در صورت درخواست هر شهروندی نسخه‌های کامل پرونده‌ها را در اختیار وی بگذارند.

تونی بلر آن روزها جوان مدافع چنین ایده‌ای بود و امید داشت به این وسیله کارهای دولت را برای همه شفاف‌تر کند اما بلر ۵۷ساله امروز از این ایده خود به شدت بیزار است. او در کتاب خاطرات خود نوشته است که این قانون اصلاً به کار مردم نمی‌آید و تنها به درد روزنامه‌نگاران و به طور کلی به درد «حیوانات وحشی» می‌خورد. از نظر بلر این اطلاعات به مانند «سلاحی در دست هیولاهای رسانه‌ای» است که علیه حکومت به کار گرفته می‌شود. زمانی که تونی بلر شاد و پرانرژی در ماه مه ۱۹۹۷ با آن گیتار الکترونیکی به داونینگ استریت قدم گذاشت در واقع نمادی از بریتانیای واقع‌گرا به حساب می‌آمد اما آن هنگام که در ژوئن ۲۰۰۷ از شماره ۱۰ آن خیابان اسباب‌کشی کرد در واقع همه آن وجهه را از دست داده بود و دشمنان و رقبایش از این وضعیت کمال استفاده را بردند. و حال تونی بلر با انتشار کتاب ۷۸۴صفحه‌ای خاطراتش به نام «نامه به سرزمینی که به آن عشق می‌ورزم» از همه انتقام می‌گیرد.

و این نامه‌ای عجیب است که اغلب لحنی تند به خود می‌گیرد. به عنوان مثال بلر صراحتاً در کتاب خود می‌گوید با چند گیلاس مشروب می‌توان رضایت خانواده سلطنتی را مثلاً در مورد استفاده از موشک جلب کرد یا از اثرات باده‌خواری در نشست‌های سران دنیا یاد می‌کند و علاوه بر آن آشکارا از احساس خود به پرنسس دایانای مرحوم می‌نویسد و حتی از تشریح خصوصی‌ترین زوایای زندگی شخصی خود نیز ابایی ندارد. جناب نخست‌وزیر سابق از علاقه خود به مکان‌های دنج و خلوت هم می‌گوید و از توالت به عنوان مکانی بسیار مهم یاد می‌کند.

بلر از ملاقات‌ها و نشست‌های سیاسی تصویر مضحکی ارائه می‌دهد. مثلاً در مورد ملاقات «هلموت کهل» صدراعظم سابق آلمان با همتای اسپانیایی‌اش «خوزه ماریا آزنار» و سرزنش نخست‌وزیر اسپانیا توسط همتای آلمانی‌اش می‌نویسد: «کهل مانند یک غلتک بزرگ به دنبال آن جوجه تیغی بود.» و در مورد برخورد لفظی «ژاک شیراک» رئیس‌جمهور سابق فرانسه با «کویزومی» نخست‌وزیر وقت ژاپن می‌گوید: «گویی که ژاک می‌خواست هفت‌تیر بکشد و به او تیراندازی کند.»

با این حال اهمیت این کتاب تنها به دلیل خاطرات یک سیاستمدار نیست؛ سیاستمداری که با اعمال تغییرات رادیکال در حزب متبوعش طرفداران خود را از دست داد و حال «دیوید کامرون» نخست‌وزیر جدید هم به نوعی همان مسیر را طی می‌کند. این خاطرات نه‌تنها یک توجیه خام‌دستانه نیست بلکه نویسنده طی آن با حالتی تهاجمی از همه آن چیزهایی که امروز به خاطر آن سرزنش می‌شود، دفاع کرده است. در عین حال در جای‌جای کتاب به‌اصطلاح ته رنگی ملتمسانه از مردی به چشم می‌خورد که می‌داند در کشور خود به شدت مورد تحقیر قرار دارد و البته به عقیده خودش مستحق این همه تحقیر نیست.

او می‌نویسد خیلی زود برایش روشن شد که «اپیزود بلر- بریتانیا احتمالاً پایان خوبی ندارد.» با این حال ایستادگی می‌کند زیرا چاره دیگری ندارد. بلر اعتراف می‌کند اگرچه در آغاز کار جایگاهی خوب در نظرسنجی‌ها داشت اما با سپری شدن هر سال از دوران نخست‌وزیری‌اش به جایگاه پایین‌تر سقوط کرد اما با این همه او هرگز حاضر نشد «حتی یک میلیمتر از مواضع خود» عقب‌نشینی کند اما این خیره‌سری در جنگ عراق کار دستش داد و موجب رویگردانی طرفدارانش شد و امروزه بسیاری از بریتانیایی‌ها از تونی بلر به عنوان یک جنایتکار جنگی یاد می‌کنند.

بلر به صورت مفصل توضیح می‌دهد که وادار کردن دیکتاتورها(در صورت لزوم با اعمال خشونت) به رعایت حقوق بشر را یک وظیفه و رسالت اخلاقی می‌داند. و ظاهراً به همین خاطر بود که سربازانش را به چهار جنگ مختلف اعزام کرد. جنگ سربازان بریتانیایی در سیرالئون و کوزوو اگرچه از برخی رویدادهای خسارت‌بار جلوگیری کرد اما جنگ‌های عراق و افغانستان از جنس دیگری بود. تا به امروز ۳۳۲سرباز بریتانیایی در افغانستان و ۱۷۹ بریتانیایی در عراق کشته شده‌اند: «خون‌های زیادی ریخته شد و جان‌های زیادی بر باد رفت.» اما آیا این به معنای احساس پشیمانی بلر است. به هیچ عنوان. نخست‌وزیر سابق بریتانیا ضمن دفاع از اقدامات خود می‌نویسد: «آنچه امروز می‌دانم این است که به هیچ‌عنوان آن دیدگاه تضعیف نشده است، برعکس امروز برایم روشن است که آن جنگ باید به هر وسیله ممکن تا نیل به پیروزی انجام می‌گرفت. بی‌تردید عراق امروز سرزمین به مراتب بهتری نسبت به دوران صدام حسین است.»

بلر به دوستش جرج دبلیوبوش که خارج از امریکا طرفداران چندانی ندارد همچنان اظهار وفاداری می‌کند: «این طور نبود که بوش فاقد هوشمندی باشد و آن دیدگاهی که از وی به عنوان دیوانه‌ای یاد می‌کرد که به کاخ سفید راه یافته است، دیدگاهی نادرست به شمار می‌آید.»

اما بلر با بدگمانی از آلمان و فرانسه یاد می‌کند؛ همان دو کشوری که با همکاری روسیه جبهه مخالف جنگ با عراق را تشکیل دادند. از نظر بلر انگیزه‌های این دو کشور مورد شک و تردید است: «اتحاد میان این کشورها به صورت دوفاکتو تبدیل به کانون قدرتی جایگزین شد که در مقابل امریکا قرار گرفت و البته برای آن سه کشور دوستانی در کشورهای عربی و جهان اسلام دست و پا کرد.»

بلر برای دفاع از اقدامات خود طی سال‌های نخست‌وزیری می‌نویسد: «آنچه را که درست می‌دانستم انجام دادم حتی اگر شهروندان با آن موافق نبودند.» به این ترتیب تعجبی ندارد که چگونه جایگاه بلر در نظرسنجی‌ها افول کرد. حتی آن زمان نیز که اعلام کرد درآمدهای حاصل از فروش این کتاب را صرف درمان مجروحان جنگی می‌کند حاصلی جز تحقیر بیشتر نصیب نخست‌وزیر سابق نشد. از نظر بسیاری از تحلیلگران این کار ترفندی سخیف از سوی کسی است که می‌خواهد خود را از بار گناهان خلاص کند.

گفت‌وگو با بلر

تونی بلر در این گفت‌وگو در مورد باورهایش، در مورد نقش خود در جنگ عراق به عنوان نزدیک‌ترین متحد امریکا و همین طور درباره نقشه‌هایش برای آینده می‌گوید.

– آقای بلر در کتاب خاطرات‌تان آورده‌اید که مذهب برای شما مهم‌تر از سیاست بوده است. اما در مورد اینکه ایمان‌تان چه اثری بر سیاست‌تان می‌گذارد توضیحی نداده‌اید. آیا چنین تاثیری وجود دارد؟

هرگز ادعا نکرده‌ام که خداوند در مورد مسائل سیاسی به من حکم کرده است. من یک سیاستمدار بودم، نه یک رهبر مذهبی.

– منظورتان این نیست که خداوند با شما صحبت کرده است؟

ایمان به انسان قدرتی می‌دهد که کار درست را انجام دهد. این ایمان البته حاوی ارزش‌ها هم هست. اما این گونه نبود که من به عنوان نخست‌وزیر به گوشه‌ای بروم و از خدا در مورد حداقل حقوق سال آینده بپرسم.

– آیا روابط شما با جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور سابق امریکا بر پایه عقاید مشترک مسیحی بود؟

به هیچ عنوان. ما بیشتر در این مورد هم‌نظر بودیم که در جهان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باید توانایی خطرپذیری داشته باشیم. اما در بسیاری از موارد من با بوش اصولاً اختلاف نظر داشتم مثلاً در مورد تغییرات جوی یا مساله خاورمیانه.

– همزمان با انتشار کتاب خاطرات‌تان در هفته گذشته در واشنگتن بودید و به عنوان فرستاده ویژه اتحادیه اروپا در آغاز دور جدید گفت‌وگوهای مستقیم صلح حضور داشتید، آیا این مذاکرات نتیجه خواهد داشت؟

دلایل خوبی برای خوشبینی وجود دارد. پرزیدنت اوباما از روند صلح به عنوان اولویت استراتژیک خود یاد می‌کرد.

– آیا به پیشرفت‌های عملی هم رسیدید؟

من بزرگ‌ترین بخش از وقتم را صرف روند صلح می‌کنم. ما به تشکیلات خودگردان فلسطین برای تشکیل یک نهاد اداری کمک می‌کنیم. آنچه امروز در کرانه باختری انجام می‌گیرد بزرگ و عظیم است. مساله اصلی همان امنیت است. بسیاری از پست‌های ایست بازرسی اسرائیل دایر هستند و اقتصاد در حال رشد است. اما نوار غزه همچنان به عنوان یک مشکل بزرگ باقی مانده است.

– آیا به عنوان مهم‌ترین متحد اروپایی بوش یک شانس تاریخی در خاورمیانه را از دست نداده‌اید؟ شما به خاطر حمایت از دولت امریکا در جنگ با عراق می‌توانید واشنگتن را به ایفای نقشی فعال در روند صلح موظف کنید؟

البته من نسبت به جاه‌طلبی‌های بزرگ‌تر در خاورمیانه اخطار داده‌ام اما نمی‌توان آن طور که منظور شماست، دو موضوع متفاوت را به این راحتی با هم تلفیق کرد. اگر می‌پرسید در آن زمان این من بودم که عقیده داشتم باید مساله صدم حل شود، پاسخ این است: بله من بودم.

– آخرین یگان‌های عملیاتی امریکا چندی پیش از عراق خارج شدند. آیا در مورد احتمال وقوع جنگ داخلی در عراق نگران هستید؟

طبیعتاً باید چنین نگرانی‌ای وجود داشته باشد. اما عراق توان و ظرفیت نظامی خود را به شدت افزایش داده است. عراقی‌ها اکنون امکان دوباره ساختن کشور خود را دارند و بخش بزرگی از مردم عراق خواهان این مساله هستند.

– شما در سال ۲۰۰۳ در بصره گفتید: «در آینده هر زمان این مردم نگاهی به این دوران بیندازند متوجه خواهند شد که این دوران درخشان‌ترین لحظات قرن ما بوده است.» آیا هنوز هم همین دیدگاه را دارید؟

باید صبر کنیم و ببینیم در ادامه چه اتفاقی می‌افتد. اگر عراق آن طور که من امیدوارم به ثبات برسد و نهادهای دموکراتیک، همان طور که تا به امروز ثابت شده، شکل بگیرد آنگاه الگوی ارزنده‌ای برای تغییرات در سراسر خاورمیانه خواهد بود.

– اما وضعیت دومین آوردگاه شما یعنی افغانستان چندان بهتر نیست.

ما در هر دو کشور با یک مشکل سروکار داریم. در آنجا هم جنبش قاطع و مصممی وجود دارد که برداشت کاملاً غلطی از اسلام دارد و حاضر است برای مدت‌های طولانی بجنگد و در این راه به روش‌های تروریستی متوسل شود. ما باید برای مقابله با آنها به اندازه کافی قدرتمند باشیم، حتی اگر این مساله سال‌ها طول بکشد.

– آیا دلتان می‌خواست هنوز نخست‌وزیر بودید؟

بعضی مواقع. اما در مجموع از زندگی فعلی‌ام بسیار راضی هستم.

– سال پیش تمایل داشتید پست ریاست شورای اروپا را بر عهده بگیرید؟

بله، البته اگر این پست به من پیشنهاد می‌شد قبول می‌کردم. شاید زمانی بار دیگر پستی را قبول کنم. اروپا در حال حاضر بزرگ‌ترین فضای اقتصادی جهان به شمار می‌آید و این همان چیزی است که به کشورهای ما قدرت می‌بخشد. در همان حال که کانون‌های قدرت به سوی شرق یعنی به چین، هند و اندونزی منتقل می‌شود، ما شانس زیادی برای کار داریم. اروپا باید در این مورد مراقب باشد.

منبع: اشپیگل

گزارش

نظر مثبت کاتولیک‌های بریتانیا به سفر پاپ

یک نظرسنجی نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد از کاتولیک‌های بریتانیا معتقدند سفر پاپ بندیکت به این کشور به موقعیت کلیسای کاتولیک در بریتانیا کمک خواهد کرد. قرار است رهبر کاتولیک‌های جهان، پنجشنبه (۱۶ سپتامبر) این هفته برای یک دیدار رسمی به بریتانیا سفر کند. این نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد که بسیاری از کاتولیک‌های بریتانیا از رهبران و سنت‌های این کلیسا ناراضی‌اند. ۵۰۰ کاتولیک در این نظرسنجی که بین روزهای ۶ و ۹ سپتامبر انجام گرفت، شرکت کرده‌اند. در حالی که یک روز بیشتر به ورود پاپ بندیکت به بریتانیا باقی نمانده، به نظر می‌آید استقبال مردم از برنامه‌های اصلی پاپ در جریان سفرش به این کشور آن طور که انتظار می‌رفت، بالا نبوده و بلیت‌های این برنامه‌ها هنوز به طور کامل فروش نرفته است. اما خوش‌بینی کاتولیک‌ها نسبت به سفر پاپ به بریتانیا، بر اساس نتیجه این نظرسنجی، موجب دلگرمی رهبران کلیسای کاتولیک بریتانیا خواهد شد.

از طرف دیگر به نظر می‌آید کاتولیک‌ها از آموزش‌های دینی پاپ چندان راضی نیستند. نیمی از کسانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند، معتقدند پاپ نباید بیش از این در مورد مجرد ماندن کشیش‌ها و پرهیز آنها از رابطه جنسی تاکید کند. دوسوم از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی هم از اینکه در این کلیسا به زنان مقام و اختیارات کافی داده نمی‌شود، اظهار نارضایتی کرده‌اند. اکثر آنها گفته‌اند نحوه برخورد رهبران کلیسای کاتولیک با رسوایی‌های جنسی کشیش‌های این کلیسا، ایمان آنها نسبت به این رهبران را متزلزل ساخته است.

چندی پیش خبرگزاری آلمان اعلام کرد این رسوایی‌های جنسی متعلق به سال‌های قبل است و تنها هشت کشیش از این ۲۴ نفر در قید حیات هستند. پیش از این تعداد افرادی که در این پرونده مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند، هشت نفر اعلام شده بود. اسقف این شهر از قربانیان و خانواده‌ها به دلیل رنج و صدمه‌ای که از این سوءاستفاده جنسی دیده‌اند، عذرخواهی کرد.

کلیسای کاتولیک‌های آلمان پیش از این نیز با انتشار خبر آزار جنسی بیش از ۳۰۰ دانش‌آموز در مراکز آموزشی مرتبط با آنها، با بدترین رسوایی و بحران بعد از جنگ جهانی دوم رو به رو شده بود. در واکنش به این رسوایی که به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ نیز بازمی‌گردد، کلیسای کاتولیک خط ویژه‌ای برای کمک به قربانیان راه‌اندازی کرد که در اولین روز آن حدود ۴۵۰۰ نفر تماس گرفتند. این افشاگری‌ها پاپ بندیکت شانزدهم را نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم درگیر این افتضاح جنسی در آلمان کرد.

به نظر می‌آید نتایج این نظرسنجی تا اندازه‌ای نشان‌دهنده تنشی است که بین کلیسای کاتولیک و پیروان آن به وجود آمده است؛ کلیسایی که سعی دارد سنت‌های قدیمی را حفظ کند و جامعه‌ای که دیگر به راحتی نمی‌تواند این سنت‌ها را درک کند.